

نگاهی نو به «نمطِ نهم»
کتاب الاشارات و التنبيهات ابوعلی سینا

مؤلف: دکتر سید حجت مهدوی سعیدی



مهدوی سعیدی، سید حجت،
الاشارات و التنبیهات / شرح.
نگاهی نو به «مط نهم» کتاب الاشارات و التنبیهات ابوعلی سینا/سیدحجت مهدوی سعیدی.
لاهیجان: ندای سبز شمال، تهران: پژوهشی نوآوران شریف، ۱۳۹۰. --- ۳۲۰ ص
ISBN:978-600-5474-06-0

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
موضوع: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰-۴۲۸ق.. الاشارات و التنبیهات- نقد و تفسیر.
موضوع: فلسفه اسلامی-- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع: عرفان-- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع: مابعدالطبیعه-- متون قدیمی تا قرن ۱۴
طبقه بندی کنگره: ۱۳۹۰ ن ۹/م ۱۵/BBR۴
طبقه بندی دیویی: ۱۸۹/۱
شناسه ملی: ۲۵۲۰۷۸۸



<http://www.Nedaesabz-pub.com>
info@nedaesabz-pub.com



نام کتاب: الاشارات و التنبیهات
ناشر: انتشارات ندای سبز شمال (عضو انجمن فرهنگی ناشران کتاب دانشگاهی ایران)
ناشر همکار: موسسه پژوهشی نوآوران شریف
مؤلف: سید حجت مهدوی سعیدی
چاپ اول: ۱۳۹۱
تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
حروف چینی: انتشارات ندای سبز شمال
طراح جلد: سیمین صمدی صوفی
لیتوگرافی: موسسه ساقی
چاپ و صحافی: کتبه گیل
قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۷۴-۰۶-۰
ISBN: 978-600-5474-06-0

مرکز پخش: لاهیجان - خیابان شهدا پاساژ ولی عصر (عج) - کتابفروشی فردوسی
تلفکس: ۰۱۴۱-۳۲۲۲۲۱۷

فهرست

صفحه	عنوان
	مقدمه
۱۵	پیشگفتار
۴۳	تنبیه ۱
۴۳	ترجمه ۱
۴۴	سلامان و ابدال
۴۷	تنبیه ۲
۴۷	ترجمه ۲
۴۷	در معنا و حقیقت زهد
۴۹	چگونه باید زهد ورزید
۵۲	زندگی در کمالت خود
۵۸	در چیستی زهد اسلامی
۶۵	زهد از منظر حکیم سنائی
۶۶	زهد حافظی
۶۸	تصوّف رندانه
۷۳	نسبت دنیا و آخرت
۷۷	در چیستی حقیقت عرفان
۷۹	در کیستی عارف
۸۷	تنبیه ۳
۸۷	ترجمه ۳
۸۸	آیا خداوند به عبادت ما نیاز دارد؟
۹۰	عبودیت و آزادگی
۹۱	عبادت تکوینی و تشریعی
۹۴	عبادت یعنی خدمت خلق
۹۷	آیا عبادت آدمی مانع از پیشرفت جامعه است؟
۹۸	نماز مظهر عالی‌ترین عبادت
۱۰۱	نماز مظهر ذکر عقلانی
۱۰۲	عبادت و رهیافت عاشقانه

فهرست

صفحه	عنوان
۱۰۳	عبادت متفکرانه پادزهر غفلت
۱۰۶	ثمرات عبادت
۱۰۸	مراقبت از عبادت
۱۰۹	یقین، نتیجه عبادت عارفانه
۱۱۲	اسقاط تکلیف
۱۱۳	داستانی از پیامبر (ص) در خصوص رعایت حقوق همسر به مثابه یک امر عبادی
۱۱۵	در باب چیستی عبادت و ربوبیت
۱۱۸	کمیت و کیفیت عبادت
۱۲۳	آیا می‌توان خداوند را عبادت حقیقی نمود؟
۱۲۳	عبادت و شبکه‌های معنایی آن
۱۲۵	فوائد عبادت
۱۲۶	وجه حاجت به پیر در سلوک
۱۳۱	تنبیه ۴
۱۳۱	ترجمه ۴
۱۳۲	در ضرورت زندگی اجتماعی
۱۳۷	آیا زندگی در جامعه در تضاد با فردیت است
۱۳۹	تنبیه ۵
۱۳۹	ترجمه ۵
۱۴۳	تنبیه ۶
۱۴۳	ترجمه ۶
۱۴۴	پرستش خالصانه خداوند
۱۴۷	پرستش خالصانه از نظر علم روانشناسی
۱۵۱	تنبیه ۷
۱۵۱	ترجمه ۷
۱۵۱	طلب و اراده
۱۵۳	اراده، راهی برای دستیابی به قرب الهی
۱۵۷	تنبیه ۸

فهرست

عنوان	صفحه
ترجمه ۸.....	۱۵۷
مفهوم لغوی ریاضت.....	۱۵۸
مفهوم اصطلاحی ریاضت.....	۱۵۹
خاستگاه ریاضت.....	۱۶۲
ریاضت مقبول در اسلام.....	۱۶۳
ریاضت و تفکر.....	۱۶۴
اولین معین.....	۱۶۸
ریاضت و خلوت گزینی.....	۱۶۹
دومین معین.....	۱۷۰
وصول به حق یک استثناء.....	۱۷۲
سماع و علم شهودی.....	۱۷۳
سومین معین.....	۱۷۵
سماع، رهائی از هیاهوی ذهن.....	۱۷۷
سماع و زمان حال.....	۱۸۰
علت انکار سماع.....	۱۸۱
فکر لطیف و عشق عفیف.....	۱۸۲
در معنای عشق.....	۱۸۶
روانشناسی عشق.....	۱۸۷
عشق حقیقی و عشق مجازی.....	۱۸۸
عقل و عشق وحدت یا تعارض.....	۱۹۱
نقش سخن پاک در روان آدمی.....	۱۹۴
رویدادهای زندگی به مثابه وعظ الهی.....	۲۰۰
تنبيه ۹.....	۲۰۱
ترجمه ۹.....	۲۰۱
در چیستی وقت؟.....	۲۰۱
تنبيه ۱۰.....	۲۰۵
ترجمه ۱۰.....	۲۰۵

فهرست

صفحه	عنوان
۲۰۵	ریاضت سالک
۲۱۱	تنبیه ۱۱
۲۱۱	ترجمه ۱۱
۲۱۱	عارفان و کتمان امور
۲۱۵	مکتب ملامتیان
۲۱۹	تنبیه ۱۲
۲۱۹	ترجمه ۱۲
۲۱۹	عارفان و لذت وصال
۲۲۱	تنبیه ۱۳
۲۲۱	ترجمه ۱۳
۲۲۱	حضور و غیبت عارفانه
۲۲۳	تنبیه ۱۴
۲۲۳	ترجمه ۱۴
۲۲۳	جذبات عارفانه
۲۲۴	حجاب‌های ظلمانی و نورانی
۲۲۹	تنبیه ۱۵
۲۲۹	ترجمه ۱۵
۲۲۹	جهان دروغین و ویژگی‌های آن
۲۳۰	چگونگی مواجهه ما با جهان دروغین
۲۳۳	تنبیه ۱۶
۲۳۳	ترجمه ۱۶
۲۳۳	عرفان مقدمه شادمانی
۲۳۷	تنبیه ۱۷
۲۳۷	ترجمه ۱۷
۲۳۷	عارفان و اخلاص
۲۴۱	تنبیه ۱۸
۲۴۱	ترجمه ۱۸

فهرست

عنوان

صفحه

۲۴۱	از اشتغالات تا استخلاص عارفانه
۲۴۵	تنبيه ۱۹
۲۴۵	ترجمه ۱۹
۲۴۵	درجات تزكیه
۲۵۱	تنبيه ۲۰
۲۵۱	ترجمه ۲۰
۲۵۱	عرفان مذهب یگانه اندیشی ست
۲۵۳	عرفان و زبان
۲۵۷	تنبيه ۲۱
۲۵۷	ترجمه ۲۱
۲۵۷	اوصاف عارفان
۲۵۹	عارف و شادی های عارفانه
۲۶۸	وهمیات سرآغاز دردهای آدمی
۲۶۹	فلسفه شادمانی عارف
۲۷۳	تنبيه ۲۲
۲۷۳	ترجمه ۲۲
۲۷۳	سعه وجودی عارفان
۲۷۷	تنبيه ۲۳
۲۷۷	ترجمه ۲۳
۲۷۷	اخلاقیات عارفانه
۲۹۱	تنبيه ۲۴
۲۹۱	ترجمه ۲۴
۲۹۱	عارف و شجاعت
۲۹۳	عارف و مرگ
۲۹۵	عارف و سخاوت
۲۹۷	عارف و گذشت
۳۰۱	تنبيه ۲۵

فهرست

عنوان	صفحه
ترجمه ۲۵.....	۳۰۱.....
تفاوت احوال عارفان.....	۳۰۲.....
عارفان مناجاتی و عارفان خراباتی.....	۳۰۳.....
تنبیه ۲۶.....	۳۰۵.....
ترجمه ۲۶.....	۳۰۵.....
عارفان و شریعت.....	۳۰۵.....
در معنای فنا.....	۳۰۶.....
تنبیه ۲۷.....	۳۱۳.....
ترجمه ۲۷.....	۳۱۳.....
راه دشوار خداوند.....	۳۱۳.....
چه کسی می تواند متأله باشد.....	۳۱۴.....

www.ketab.ir

«هوالحکیم»

سیاسی خداوندِ دانا کنم
روان و خرد را توانا کنم
(حکیم فردوسی)

مقدمه:

تحقیق، تتبع و نگارش این کتاب متناوباً پنج سال به طول انجامید. نیت و غایت این تدوین در شرح مقامات عارفان، جز این معنا نبود که پس از ده سال از تدریس مستمر این "درس گفتارها"، در دانشگاه، وجیزه ای فراهم آورم برای دانشجویان و سایر علاقمندان به عرفان اسلامی. بر واضح است که اوراق این کتاب نیز مانند دیگر مکتوبات بشری احیاناً از خبط و خطای احتمالی، بری نبوده و نیست که امیدوارم به فضل الهی و با اشارات و تنبیهات دوستانِ دانشور، از وقوع مجدد آن در تحریر آتی کتاب، پرهیز نمایم. انشاءالله

گر خطا کردیم اصلاحش تو کن
مصلحتی توی تو سلطان سخن
(مولانا)

کم ترین بندگان خداوند

دکتر سید حجت مهدوی سعیدی

«عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان»

زمستان سال ۸۹

پیشگفتار:

وَمِنْ يَوتِ الْحَكْمَةِ فَقِدَاوَتِي خَيْرًا كَثِيرًا^۱

آفریدگارِ دانا و توانا به مقتضایِ حکمت و بر حسبِ تقدیر و مشیتِ خود، هر موجودی را در ساحتِ وجودی خویش خصایصی خاصّ بخشیده است از این لحاظ، اربابِ معرفت گویند: "لا تکرار فی التجلی"، یعنی اینکه: در تجلیات حضرت حق تکرار نیست.

زندگی محکوم به تکرار است و بس
این شرّ در جلوه یگبارست و بس
(دکتر اقبال لاهوری)

از این حیث در میان آفریدگان الهی، تمایزِ فاحش، مشهود است خاصّه در میانِ آدمیان. در "آوردگاهِ زندگی" یکی در استعداد خود به اختیارِ عزیز و دیگری در حضيض می‌باشد. خداوند فیاض نیز در قرآن مجید فرمود: تَعَزَّ مِنْ تَشَاءِی تَذَلُّ مِنْ تَشَاءِ^۲ و در این راستا چه نغز و زیباست سخن "خواجه عبدالله انصاری" که فرمود:

۱/ "چه توان کرد با این کار و چه توان گفت از این اسرار"^۲

هر چند هیچگاه خدا از زمین و زمان سلبِ فیض نمی‌کند اما و هزار اما قرن‌ها بر قرن‌ها باید رود تا به اقتضای اراده‌ی خدای متعال نابغه‌ای عالیقدر پا در دایره‌ی هستی بگذارد تا با برکتِ نبوغِ خود، جهانی را منور نماید. به قولِ "حکیم سنائی":

سال‌ها باید که تا یک سنگِ اصلی ز آفتاب
لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یم
عمرها باید که تا یک کودکِ از روی طبع

(۱) هر کس که به او حکمت داده شد خیر بسیار به او عطا شده است (سوره بقره آیه ۲۶۹)

(۲) هر که خواهی عزیز می‌کنی و هر که را که خواهی خوار (آل عمران - آیه ۲۶)

(۳) رک: مقالات خواجه عبدالله انصاری

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن
 قرن‌ها باید که تا صاحب‌دلی پیدا شود
 بو سعیدی در خراسان یا اویس اندر قرن

گاه خداوند پس از انبیاء (که دارای مرتبت و منزلت خاصند) برخی از بندگان خود را به -
 مصداق: "کَلِمَهُمْ فِي ذَاتِ عَقُولِهِمْ" - کریمانه به مواهب و مزایائی می‌نوازد که تحقیقاً موجب
 شگفتی و حیرت همگان می‌شود. نمونه واقعی این واقعیت را می‌توان به نیکی در آینه وجود نابغه و
 نادره عرصه‌ی دانش و حکمت و مجلای کمال و فضیلت جناب ابوعلی سینا به نظاره نشست و از
 این مسیر به اسرار و حکمت و قدرت پروردگار یگانه پی برد.

در نامه‌ی دانشوران در خصوص آن بزرگوار چنین آمده است:

"شیخ ابوعلی عبدالله سینا" از اکابر حکمای اسلام و اعظم فلاسفه ایام بود در نزد مخالف
 و موآلف جمال حالش ستوده است. چنانکه از "شیخ ابوسعید ابوالخیر" بعد از ملاقات از
 حال ابوعلی پرسیدند شیخ فرمود: «آنچه من می‌بینم او می‌داند.» از ابوعلی سوال کردند که
 شیخ به وسعید را چون یافتی؟ جواب فرمود: «آنچه می‌دانم او می‌بیند.» /

از این قصه دو نکته می‌توان آموخت نکته اول اینکه منابع و روش‌های شناخت حقیقت، امری
 متکثر است و نکته دوم اینکه فلسفه و عرفان در محورهای خاص با هم هم‌نشینی و هم‌سخنی دارند
 و در واقع هر دو رو به یک غایت دارند.

هر دو به مقصدی روان هر دو امیر کاروان
 عشق به غمزه می‌برد عقل کشد، کشان کشان (دیوان شمس)

"ابن سینا" با اینکه نزد هیچ استادی تلمذ نکرده بود توانست با آراء خود به شدت در وجوه
 مختلف تمدن اسلامی اعم از علوم و فلسفه تأثیرگذار باشد و از این جهت او معروف‌ترین با

(۱) امام علی (ع) می‌فرمایند: «همواره بندگانی وجود دارند که خداوند در اندیشه آنان محرمانه با ایشان سخن می‌گوید و
 در عقل‌های آنان با ایشان گفتگو می‌کند.» خطبه ۲۲۲ نهج البلاغه

نفوذترین و استثنائی ترین فیلسوف اسلامی از صدر تاریخ تا کنون بوده است. شیخ، هرچند حکیمی مشایی و استدلالی بود. اما با عنایت به حضرت حق و اشراق فیض، به عالم عرفان نیز توجه و گرایش داشت. در "کشکول" شیخ بهایی آمده که شیخ رئیس در "اشارات" گوید:

"اگر بشنوی که از عارفی، عملی برتر از طاقت و توان دیگران ظاهر شده به انکار آن مهرداز زیرا ممکن است به انگیزه آن طریقی به عامل طبیعی تان بیایی!"

و باز در "تنبیهات" گوید:

"اگر بشنوی که عارفی به درستی از غیب خبر داده و پذیرش آن بر تو دشوار است نباید انکار آن کنی زیرا دستیابی به چنین آگاهی اسباب طبیعی صحیحی وجود دارد."

چون بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نشی جانسا خطا اینجاست (حافظ)

در این ارتباط "ابوسعید"، نامه‌ای برای شیخ رئیس ارسال می‌دارد و از وی درخواست راهنمایی و توضیح در پاره‌ای از مسائل فلسفی می‌کند و بوعلی پس از وصول نامه با نهایت انکسار و فروتنی پاسخی مکتوب به حضور ابوسعید می‌فرستد که تحقیقاً برای همه ما فحوی و محتوای آن نامه سخت در خور تأمل و عبرت است در این مقام و مقال، تنها به فرازهای از آن نامه بسنده می‌شود:

ابوسعید، شیخ رئیس را چنین مخاطب ساخته گوید:

"خدای عزوجل بدان معارف و معانی که در خور و شایسته است تو را توفیق عنایت فرماید و سعادت جاودانی را که جویای آنی تو را روزی کند من در طریق مستقیم و جاده یقینم. اما چون طریقه حقه در معرض گمان‌ها و عقاید مختلف قرار گرفته و آن عالم کامل که خدا وی را توفیق دهد در مراتب علمیه حکیمی نامدار و در میان سالکان طریقه ما صاحب اشتهار. از اینرو از آن جناب خواستارم مطالب حقه‌ای که به آن دانشمند روزی شده به گوش این حقیر برساند و آن معانی دقیق را که بدان وقوف یافته برای من شرح دهد."

اما نامه "ابوعلی" به "ابوسعید" دارای مضامینی است شگفت انگیز و عبرت آمیز که آدمی را به جهانی فراسوی این عرصه محدود خاکی، سوق می دهد.

در سرآغاز نامه به ابوسعید چنین خطاب می کند:

"مرفومه گرامی و مسرت آفرین واصل شد و این بهترین طالعی بود که از "افق غیب" فروزان گشت و حاکی از اینکه خداوند غراسمه انواع نعم و مواهب و احسان خویش را بر آن جناب کامل کرده است و آن حضرت به غروره الوثقای حق تعالی تمسک جسته و به حبل المتین خدای متعال اعتصام ورزیده اند."^۱

او سپس با بیانی شیوا و خطابی رسا معارف الهیه و بی بنیادی دنیا و لذا ید آن را تذکر داده و انسان را به ادای مراتب بندگی در پیشگاه آفریدگار فرا می خواند و از پیروی هوای نفس که موجب تیره روزی و تباهی آدمی می شود بر حذر می دارد. شگفتا که "شیخ الرئیس" با وجود تصدی وزارت است که به تألیف کتب و رسائل می پردازد و در جمیع مقولات علمی، حکمی، ملی، ریاضی، نجوم، ... از خود استعداد درخشان نشان می دهد و این نیست مگر به عنایت و تفضل خدای متعال که فرمود: "هذا من فضل ربی" این بزرگ مرد که وجودش مجموعه ای از کمالات بوده با آن وسعت اندیشه می گوید:

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره ای راه نیافت

"جناب شیخ" را نسبت به امام عارفان و مقتدای موحدان حضرت امام علی (ع) ارادت "مالاکلام" بود که در مواضع مختلف آثار خود بدان اشارت دارد و به علت همین دوستی نیز بود که پیوسته از

این سو به آن سو نقل مکان می کرد زیرا به "سلطان محمود غزنوی" اطلاع داده بودند که او نیز چون "حکیم فردوسی" دوستدار "امیرمومنان" است از اینرو وی در صدد دست یافتن بدو اهتمام می ورزید حتی فرمان داده بود که سیمای شیخ را بر لوحی ترسیم کنند و به اطراف و اکناف عالم ارسال دارند تا وی را شناسائی و دستگیر نمایند بوعلی در "معراج نامه" خود درباره حضرت امام علی (ع) گوید:

ابرای همین بود که شریف ترین انسان و عزیزترین انسان و عزیزترین انبیاء خاتم رسل علیهم السلام با مرکز دایره حکمت و فلک حقیقت و خزانه علم و عقل امیرالمومنین علیه السلام گفت: "یا علی اذا رايت الناس مَقْرَبُونَ اِلَى خَالِقِهِمْ بِه انواع البر تَقَرَّبَ اِلَيْهِ بِه انواع العقل تَسْبِقُهُمْ و این چنین خطاب جز با چنان بزرگی راست نیامدی که اندر میان خلق همچنان معقول بود اندر میان محسوس. گفتی علی چون مردمان اندر کثرت عبادت رنج بردند تو اندر ادراک معقول رنج بر تا بر همه سبقت گیری."/

اساساً طاعت حقیقی زمانی صورت حقیقی به خود می گیرد که بر بنیاد خلل ناپذیر عقل بایستد.

هر کسی گر طاعتی بر می نهد
بهر قُربِ حضرت بی چون و چند
تو تَقَرَّبَ جو به عقل و سِرِ خویش
نه چو ایشان بر کمال و برِ خویش

۱: د ب: ۷-۲۹۶۶ (مثنوی معنوی)

آری از دیدگاه او امام علی (ع) لاجرم چون به دیده بصیرت عقلی، مُدَرِّکِ اسرار گشت همه حقایق عالم و آدم را دریافت و معقول را نیز استدراک نمود و برای آن بود که گفت: "لو کشف الغطاء ما از ددت یقیناً" و هیچ دولتی، آدمی را بهتر و زیاتر از دریافت معقول نیست و این دو رباعی در نعت آن حضرت از اوست:

تا باده عشق در قدح ریخته اند
و ندر پی عشق، عاشق انگیزخته اند
با جان و روان "بوعلی" مهر علی
چون شیر و شکر به هم در آمیخته اند

"ابن سینا" و نقدِ عقلِ فلسفی:

بی‌مناسبت نیست که در این مجال و مقال به نکته‌ای اشارت شود که آن نکته در خورِ تأمل و توجه است و آن اینکه اربابِ معرفت برای شناخت و معرفتِ خدای متعال، علم و عقل را به تنهایی وافی به مقصود نمی‌دانند و بلکه عقل خود بنیاد را در این راه و در این وادی، اساساً عقلاً و پای بند می‌خوانند.

عاقلان نقطهٔ پرگار وجودند ولی
عشق داند که در این دایره سرگردانند
وصف رخسارهٔ خورشید ز خفاشِ مه‌رس
که در این آئینهٔ صاحب‌ظنران حیرانند (حافظ)

این نظریه، محور اصلی تفکرِ عارفان ماست. آنان از این جهت با فلسفه، احیاناً سرِ ستیز دارند و این ناسازگاری هم از آنروست که تفکر و توغلِ مفروط در مبحث الهیات گاهی سبب تشکیک در مسایل اعتقادی می‌شود و به نظر می‌رسد این همان علمی است که رسول اکرم (ص) آن را "حجابِ اکبر" می‌خواند و اربابِ معرفت که خود مقولاتِ علمی و و نحله‌های مختلف فلسفی را فرا گرفته بودند از این حیث، اعتمادِ کلی گسسته از وحی، بر حکمت و فلسفه را مذموم شمرده و به نکوهش آن زبان گشاده‌اند. شخصیت‌هایی چون غزالی، سنایی، عطار، مولانا، خاقانی، شیخ شبستری، شیخ بهائی، اقبال لاهوری و در روزگار ما هم امام خمینی (ره) و ... به قدح و ذم فلسفه پرداخته‌اند در حالی که خود به تعلیم آن اشتغال ورزیده‌اند و این البته نه چنان است که تحصیل حکمت و فلسفه، با لذات، مردود و مطرود است بلکه دغدغه‌ی این فرزندان گان در طریقتِ سلوک آنهم در پایان زندگی آنست که به وسیله سيطرة مسائل فلسفی، مبدا که اصول اعتقادی که مایهٔ سعادت است تنزل و تزلزل پذیرد و آدمی از وصول به قرب و شهود حضرتِ معبود بازماند مولانا می‌گوید:

گر تو خواهی کت شقاوت کم شود

جهد کن تا از تو حکمت کم شود د: ۲ ب: ۱-۳۲ (مثنوی معنوی)